

بشریت در حال سقوط!

آخر کار پیروز خواهد شد و از پلیدیهای بت پرستی پاک خواهد گردید (۱)

این نصرانیت آمیخته با بت پرستی نتوانست در میهارا از زندگی پست حیوانی که در دوران بت پرستی خود داشتند نجات دهد در این هنگام گرایش بسوی طرف مقابل یعنی « رهبانیت » پیدا کردند ، رهبانیتی که با تمام میلهای فطری و نیرو های طبیعی و وظیفه اساسی بشری در زمین که عبارت از آباد کردن و خلاقیت است مبارزه میکنند ولی قادر بنا بود کردن و ریشه کن کردن این نیرو که در نهاد آدمی قرار داده شده نمی باشد تنها کاری که از آن ساخته است اینست که در داخل آدمی نزاع دردناک ورنج دهنده ای پدید می آورد و جامعه را بسوی فساد و نابودی میکشاند .

و لیکن « در کتاب خود تاریخ اخلاق اروپا » چنین می نویسد : « عدد رهبان افزایش یافت و کار آنها بالا گرفت و افکار را بخود جلب کرد و مردم را متوجه ساخت و الان بدقت تعداد آنها قابل احصاء نیست لیکن آنچه که از جنبش رهبانیت و کثرت عدد آنها میتوان بدست آورد همانست که

جامعه مسیحی اگر چه در زمان حکومت قسطنطین دارای نیروی عظیم و قدرت بزرگی شده بود اما هیچگاه نتوانست ریشه بت پرستی را قطع کند بلکه نتیجه مبارزه آن ، این شد که عقائد مسیحیت با بت پرستی مخلوط گردید و از این راه آئین جدیدی که در آن نصرانیت کنار بت پرستی قرار گرفته پدید آمد .

اختلاف اسلام با نصرانیت در همین جاست زیرا اسلام بطور کلی با بت مخالف است و عقائد خود را دور از هر گونه شرك و بت پرستی و بی پیرایه اعلام میدارد .

امپراطوری مادی و دنیا پرست روم که عقائد دینیش ناموزون بود ، مصلحت شخصی و مصالح دو قطب مخالف و رقیب همدیگر (نصرانیت و بت پرستی) را در این دید که آنها را متحد کند و میان آنها هم آهنگی بوجود بیاورد این طرز تفکر آنچنان برایش صحیح جلوه کرده بود که حتی نصارای واقعی نیز در این باره بدولت اعتراض نکردند زیرا آنها معتقد بودند: آئین مسیحیت با مدد گرفتن از عقائد بت پرستی ؛ رونق خواهد گرفت و سپس در

مورخان مینویسند : هنگام عید فصح ۵۰۰۰ راهب جمع میشدند و در قرن چهارم میلادی تنها یک راهب سرپرستی پنجهزار راهب را بعهده داشت و راهب «سرایین» سرپرستی ده هزار نفر را بعهده داشت و در آخر قرن چهارم عدد راهبها بمقدار جمعیت مصر بوده است .

«لیکی» و دیگران در بیان اوصاف راهبان و دوری اعمال آنها از فطرت آدمی و جنبه های مثبت زندگی و فراد از پاکیزگیهای حیات و مبارزه آنها با فساد و غریزی مطالب فراوانی نوشته اند و ما در اینجا اکتفا میکنیم با آنچه که استاد «ابی الحسن ندوی» در کتاب خود «مذاخر العالم بانحطاط المسلمین» تحت عنوان «عجائب کارهای راهبها» تلخیص کرده است : «تادو قرن عذاب دادن به جسم مثلاً ملاک فضیلت و کمال در دین و اخلاق شمرده میشد؛ مورخان در این باره چیزهای عجیبی مینویسند ، از «ماکار یوس» راهب معروف ، نقل میکنند که : او در مدت شش ماه در کنار مردابی زندگی کرد تا پشه ها از بدنش بهره مند گردند ، و دائماً ده ها کیلو آهن را با خود حمل میکرد!»

رفیق ماکار یوس «یوسیبیس» راهب معروف نیز ده ها کیلو آهن با خود حمل میکرد و در حدود سه سال در چاه آب خشک شده زندگی نمود .

زاهب یوحنا سه سال روی یک پایستاد در این مدت نه خوابید و نه نشست و هر گاه خیلی خسته میشد به سنگی تکیه نمیکرد . بعضی از راهبها چیزی نمی پوشیدند و تنها با موهای خود بدنشان را می پوشاندند و مانند چهارپایان با دو دست و پاراهامیرفتند و بیشتر آنها در غارهای درندگان و جاهای آب خشک شده و قبرستانها زندگی میکردند و بسیاری از آنها علف و خاریابان میخوردند و آنها می پنداشتند که پاکیزگی بدن منافات با پاکی روح دارد و شستشوی اعضاء بدن را گناه می دانستند و زاهدترین و پرهیزکارترین افراد کسی را میدانستند که از پاکیزگی بدورتر و به کثافات آلوده تر باشد !

راهب «اتهنیس» میگوید : «آنتونی» راهب معروف ، در تمام عمرش گناه شستن پاهایش را مرتکب نشد ! و «آبراهام» راهب در مدت پنجاه سال به صورت و پایش آب نزد !

و راهبی از اهل اسکندریه بعد از مدتی در مقام تأسف چنین گفت : ای وای مادر زمانی زندگی میکردیم که شستن صورت را حرام میدانستیم و اکنون وارد حمامها می شویم !!

راهبها در شهرها میگردیدند و فرزندانشان را می ربودند و با خود به صحرا و دیرها میبردند . بچه ها را از دامن مادرانشان جدا میکردند و آنها را برای رهبانیت

قلبی قساوت بار و چشمی جامد بودند ، مادران را داغدار و زنان را عزب و فرزندان را یتیم و سر بار اجتماع می ساختند ، و خود راه صحرا و بیابان را پیش می گرفتند ، و تمام هم آنها این بود که خود را در آخرت جزء نجات یافتگان قرار دهند خواه بمیرند و یازنده باشند !

« لیبکی » در این باره حکایتها می که چشم را میگریاند و قلب را آزرده مینماید نقل میکند و نیز مطالبی که خنده آوراست نقل میکند مثل اینکه میگوید: راهبها از سایه زنها فرار میکردند و نزدیکی با آنها و اجتماع با آنها را گناه میدانستند و معتقد بودند که بر روشن شدن با آنها در راه صحبت کردن با آنها (ولو آنکه مادر یازن یا خواهر آنها باشند) موجب از بین رفتن ثواب اعمال آنها و پائین آمدن ارزش روحی آنها خواهد بود !

آیا نمره این روش ناپسندیکه فطرت را نادیده میگیرد و تمام میلها و استعداد های ذاتی و ریشه دار و انسانی را که در نهاد بشر قرار داده شده نابود و پامال می سازد چه شد ؟ و آیا توانست پیروز گردد و توازنی در وضع ماده پرستی مردم روم پدید آورد ؟ شکی نیست که نتوانست پیروز شود زیرا خواسته های فطری نیرو مند تر از آن است که بتوان بر آنها غلبه کرد و آنها را نادیده گرفت و در نتیجه اعتدال و توازن هم در روح سرکش و ماده پرست مردم روم ؛ پدید نیامد جز آنکه فساد و بدبختی دیگری

تربیت می نمودند و حکومتها به هیچ وجه قدرتی نداشتند ، عموم مردم طرفدار آنها بودند و کسانی که از پدر و مادر خود بخاطر رهبانیت دست می کشیدند ، مورد تحسین قاطبه مردم بودند .

راهبهای بزرگ و افراد سرشناس تاریخ مسیحی ، مهارت خاصی در ربودن اطفال دیگران داشته اند . تا جائیکه نقل شده است که مادران از ترس اینکه ، با « امبروز » راهب فرزندان آنها را بر بایند بچه های خود را در خانه ها پنهان میکردند ! و بالاخره کار بجائی رسیده بود که پدران و اولیاء اختیار فرزندان شان را نداشتند و اختیار ولایت آنها بدست راهبها و کشیشها افتاده بود !

و نتیجه این راهب پیشگی این شد که نیرومندی و جوانمردی که از فضائل اخلاقی بشمار میرفتند ، در زمره ذرائع درآمدند و صفات پسندیده ای چون صراحت بزرگواری ، شجاعت ، و جرأت را کنار گذاشته با خورسندی و آرامش روح به گوشه گیری و رهبانیت پرداختند !

و از بزرگترین نتایج سوء این روش ناپسند ، این بوده که ارکان زندگی خانوادگی را متزلزل و قساوت و بیرحمی رانست ؛ به فامیل و نزدیکان تمیم می- داد ، راهبها ، یکمکه از قلب و چشمهایشان محبت و رحمت و گریه میجوئید ، نسبت به پدران و مادران و فرزندان ، دارای

در آن آشکار گردید .

نتیجه ، آن شد که ولیکی ، در کتاب «تاریخ اخلاق اروپا» آورده است: پیروی از کارهای زشت و ازدست دادن شخصیت انسانی در اخلاق و رفتار مردم به آخرین درجه خود رسیده بود، روسپی گری و عیاشی سقوط در شهوات ؛ تملق در مجالس پادشاهان و فرمانروایان و ثروتمندان ، مسابقه در آرایشهای لوس و پوشیدن لباسهای خلاف عفت و... در اوج شدت خود بود .

دنیا در اینوقت یا متمایل به تفریط رهبانیت و یا افراط در فساد و عیاشی بود و شهرهایی که بزرگترین زاهدان در آنها پدید آمده بود مرکز شرم انگیزترین فسادها و لجام گسیخته ترین جانیان بوده است .

در این عصر روابط نامشروع و خیال پرستی که بزرگترین دشمن بشریت بشمار میرود، رواج کامل داشتند. افکار عمومی به ضعف گرائیده بود تا جائیکه از آنهمه حوادث ناگوار و اعمال شرم آور اظهار تنفر و انزجار نمی شد .

گرچه ضمیر بشری گاهی از دین و عذایبائیکه وعده میداد میترسید ولی چون اعتقاد پیدا کرده بود که دعاها و اوراد باعث آمرزش همه گناهان میشود ، از اینجهت يك حالت اطمینان و آرامش برایش حاصل شده بود و لذا بازار دورویی و خدعه

و دروغ رواج پیدا کرده تا جائیکه میتوان این عصر را عصر رتبههای دانست و در نتیجه ظلم و تجاوز و مساوت قلب و هرزگی روح آزادی خواهی و ملیت را در مردم کشته و جامعه را به انحطاط کشانده است .

* * *

بدبختی بزرگتر آنوقت پدید آمد که کلیسا با يك سلسله آراء غلط و خرافات و اوهام ؛ بنام دین و معتقدات مذهبی در مقابل روش علمی تجربی که از دانشگاههای اسلامی بسوی اروپا راه یافته بود قرار گرفت و نتایج علمی آنها را منکر شد ، دانشمندان آنها را سوزانید و تبعید کرد و روشهای علمی تجربی آنها را مورد انتقاد قرار داد .

فاجعه بزرگ ، همین بود زیرا علما و قاطبه مردم راهی را پیش گرفتند که صد در صد مقابل خواسته ها و رفتار ارباب کلیسا بوده و نتوانستند راه اعتدال را بیمایند .

و بدنبال این کشمکش ، نظریه ها و عقائد گوناگونی که با آنها اشاره کردیم پدید آمد از یکطرف با ناپاکی و حقارت انسان مبارزه شد و از طرف دیگر تمام شهوات پست و خواسته های نفسانی بیحد و حصر او مجاز شناخته گردید .

و این موج سهمگین همچنان ادامه پیدا کرد و از اروپا با آمریکا راه یافت و از آنجا بدیگر مناطق کره زمین سرایت کرد و همچنان در طریق خود در حال بقیه در صفحه ۵۹

فواید سیر

❦ آیاسیر درمان کننده دردهای رماتیسمی میباشد...؟

* آیاسیر میتواند آسم - برنشیت - سیاه سرفه و ناراحتیها و تورم سینه را برطرف سازد؟

* آیاسیر در ناراحتیها و اسپاسمهای آنزیم دوپواترین اثری در مان-کننده و آنتی اسپاسمودیک دارد؟

* آیاسیر بیماریهای روده‌ای را درمان میکند؟

* آیاسیر فشار خون را پائین می‌آورد و درمان کننده فشار خون و تصلب شرایین است؟

پیشوای مذهبی شیعیان، حضرت امام صادق (ع) در ۱۳۰۰ سال پیش، سیر را داروی دردها و درمان کننده خوانده است؛ اینک آزمایشها و گزارشهای علمی در مورد سیر و خواص زندگی بخش آنرا برای اطلاع خوانندگان ذکر می‌کنیم:

لوکاس دانشمند گیاه شناس مشهور که ۱۵ سال زندگی خود را وقف تحقیقات مربوط با استفاده دارویی از گیاهان نموده است در مورد خواص و مزایای سیر میگوید:

سیر - دارای خواص تحریک کننده‌گی - آنتی اسپاسمودیک بوده و در عین حال خلط آور و مدد نیز میباشد. بدین لحاظ با تجربیاتی که شده سیر در بیماری آسم - سیاه سرفه و ناراحتیهای «اسپاسمودیک سینه» بسیار مفید میباشد.

درد رماتیسم اعضاء با مالیدن سطح مقطع سیر روی آنها تسکین مییابد. همچنین

آقای «لوکاس» معتقد است که سیر در درمان فشار خون بسیار مؤثر است و کسانی که دچار زیاده‌ی فشار خون بوده‌اند با استفاده از سیر بهبودی یافته‌اند. و نیز در این مورد دکتر «پی اوتروسکی» در دانشگاه ژنو تجربیاتی بعمل آورده و نشان داد که ۴۰ درصد از بیماران فشار خونی پس از مصرف سیر فشار خونشان بطور مؤثری پائین آمده است و دکتر Piotrowsky در مقاله‌ای که در این مورد منتشر نموده متذکر شده است که سیر عروق خون را باز مینماید و در نتیجه فشار خون پائین می‌آید و نیز یاد آور شده است که مصرف سیر، باعث درمان سرگیجه می‌شود و نیز در آئزین دوپو آئزین و سردرد با استفاده از سیر بر طرف می‌شود در دانشگاه شیکاگو دکتر Dr. Emil, weiss تجربیاتی بر روی سیر بعمل آورده است و نتایجی که بدست آورده است بدین قرار است:

بیمارانی را که به اسهال همراه با سردرد و بعضی ناراحتیهای روده‌ای دچار بوده‌اند با مصرف سیر بهبودی یافته‌اند. و نیز مشاهده نموده است که با مصرف سیر باکتریهای مضر روده‌ای، مقصان می‌یابد و تعداد باکتریهای مفید که به گوارش کمک مینمایند و مولد ویتامینهای باشند فزونی می‌یابند. با وجود این حقیقت که «آنتی بیوتیکها» علاوه بر باکتریها فلور طبیعی و مفید روده را نیز از بین می‌برند. اکثر پزشکان بدون اینکه ذره‌ای درباره آنتی بیوتیکهای طبیعی محتوی سیر، بیندیشند، این داروها را به بیماران خود تجویز مینمایند.

طبق بررسی Dr. j. Klossa «سولفیدها» و دیسولفیدهای روغن سیر میتوانند ویرو-سهای مولد بیماریهای متعدد منجمله سرماخوردگی‌های معمولی را غیر فعال نمایند.

دکتر «کلوزا» در مقاله تحقیقی که در مورد سیر منتشر نموده شرح میدهد که چگونه با روغن سیر مخلوط با آب، موفق بدردمان «گریپ» - «گلوئی متورم» و آب ریزش بینی بیماران شده است. و نیز یاد آور شده است که این بیماران که هنگام ابتلا به گریپ از روغن سیر استفاده نموده بودند عوارضی مانند تب تورم غدد لنفاوی و در عضلات که اغلب با گریپ بهمراه می‌باشد بوجود نیامد. در آنها سوزش و تحریک گلو از بین رفت و گرفتگی بینی آنها پس از چکاندن روغن سیر، در سوراخهای بینی در مدت ۱۲ تا ۲۰ دقیقه کاملاً بر طرف گردید.

دکتر Kristine Nolbi در کتابش (تجربیاتم با غذاهای طبیعی) می‌نویسد «چنانچه شخصی هنگام شروع سرماخوردگی قطعه‌ای از سیر را در دو طرف دهانش بین دندان و گونه قرار دهد در مدت چند ساعت یا حداکثر یک روز عارضه سرماخوردگی بر طرف میگردد.»
آماسهای لوزه - سینوسها - حلق و برونش از عفونتهای تنفسی دیگری هستند که احتمالاً با سیر درمان می‌یابند.

مصارف دیگر طبیبی سیر در درمان لقی دندانها - بر طرف کردن رسوب روی دندان - فلج -

بقیه در صفحه ۶۰

« حمله مزدوران پرتغالی در ماه گذشته بکشور اسلامی «گینه» و پیکار دلیرانه مردم این سرزمین بامزدوران استعمار، خاطره نبردهای این مردم را با استعمارگران و شرکت های غارتگر اروپائی زنده ساخت . این داستان روشن کننده گوشه ای از مبارزات قهرمانان گمنام این سرزمین است . قهرمانانی که بقرآن سوگند یاد کرده بودند تا درهم شکستن کامل استعمار از پای ننشینند . این داستان را بقهرمانان شجاعی تقدیم می کنیم که هم اکنون در «گینه» «پرتغال» بیشرمانه ترین شکنجه های غیر انسانی را تحمل می کنند .

پیشنهادی برای اسارت

پیدا کردن مرکز يك شرکت اروپائی در شهر کوچکی نظیر «لابه» (۱) برای من که ده سال تمام در آن شهر سکونت داشتم کار ساده ای بود ، در جلوی در شرکت ، يك دربان سیاه پوست غول - پیکر جلوی مرا گرفت و مؤدبانه از مقصودم سؤال کرد . پاکت دعوتنامه شرکت را از جیب در آورده باو نشان دادم .

بانگاه تندی که به پاکت نامه افکند اطاق نماینده شرکت را بمن نشان داد

وقتی که وارد اطاق شدم نماینده شرکت را پشت میز کارش دیدم . وی مردی چاق و سرخ رو بود که غیبی آویزان داشت و چشمان ریز و رموش صورتش را زشت تر نشان میداد .

با خوشروئی بمن دست داد و پس از آنکه من خودم را معرفی کردم اشاره ای کرد که روی سندلی راحتی کنار او بنشینم .

پس از آنکه روی سندلی نشستم بزبان انگلیسی گفت :

... آقای عبدالحمید بخوبی میدانم که شما از نامه دعوت شرکت ما تعجب کردید . اما حقیقتش را بخواهید در این شهر کوچک افریقائی تنها فردی هستید که میتوانید بما کمک کنید . آشنائی ما برای شما و شرکت ما شانس بزرگی بود .
من گفتم :

... آقای محترم ، تأسفانه من نمیدانم شما را برای چه باینجا دعوت کرده اید . فکر میکنم که مطلع باشید من يك مبلغ اسلامی هستم و تصور نمیکنم برای شما که نماینده يك شرکت کشف «آلومینیوم» هستید مفید واقع شوم .

۱- لابه یکی از شهرهای گینه فرانسه است که اخیراً کمی توسعه یافته .

بسیاه بوستان بومی اینجانمی توان اطمینان کرد. این وحشی‌های کثیف بجای اینکه از ما قدردانی کنند ما را دشمن خود میدانند. من حرف او را قطع کردم و گفتم:

– میدانید آقای اسمارت وظیفه اصلی من تبلیغ مبانی دین اسلام در این سرزمین است. هر ماه از مرکز اسلامی لبنان مبلغی برای من میرسد تا من در میان سیاه بوستان عقب مانده این سرزمین تبلیغ کنم. من چگونه میتوانم وظیفه اصلی خود را رها کنم و همراه شما به جستجوی معادن آلومینیوم پردازم؟
اسمارت چشمان مرموزش را بمن دوخت و گفت:

– آقای عبدالحمید همراه گروه ما دو کشتیش و یک راهبه نیز هستند. فکر میکنید که آنها بچه‌علت بدنبال ما می‌آیند؟ برای تبلیغ دین مسیح در میان قبایل نیمه وحشی، آیا شما احساس نمی‌کنید که این سفر از جهت تبلیغی برای هدف مقدس شما مفید واقع شود؟ بعلاوه ما همراه مبلغ دوهزار و پانصد لیره بشما می‌پردازیم.

من در آن موقع هیچ نمی‌دانستم که اسمارت با زیرکی خاص خود مرا فریب میدهد. مبلغی که او برای حقوق من پیشنهاد میکرد از یک جهت برایم قابل توجه بود. در سال پولی معادل پانصد

مرد سفید پوست لبخندی زد و گفت:

– راستی بگذارید که خود را معرفی کنم. من اسمارت بروتون نماینده این شرکت هستم و برای ما اهمیتی ندارد که شما مبلغ اسلامی باشید یا نه ما میدانیم که شما بملت سکونت طولانی خود در این کشور اغلب زبانهای محلی و بومی را میدانید و باعث خوشوقتی است که بزبان انگلیسی تسلط دارید. شما آنچنان سلیس سخن می‌گوئید که مخاطب شما فکر می‌کند با کسی حرف می‌زند که تبعه یکی از کشورهای انگلیسی زبان است.

من با آرامی گفتم.

– از لطف شما تشکر میکنم.

اسمارت ادامه داد:

– شما میتوانید مترجم خوبی برای شرکت ما باشید. مخصوصاً که ما سرفرتازه‌ای در پیش داریم ما میخواهیم که در قلب جنگل‌های انبوه «گینه» یک معدن بزرگ آلومینیوم را کشف نمایم. شما در این سفر میتوانید راهنمای خوبی برای ما باشید. خوشبختی آنجاست که شما یک لبنانی بیطرف هستید و شرکت ما به بیطرفی شما کاملاً اطمینان دارد.

لیره انگلیسی از مرکز اسلامی برای من میرسید. در آن شهر کوچک افریقای همه میدانستند که من از لحاظ مالی سخت درمضيقه بودم. اما این مسئله برای من که تصمیم داشتم همه چیز خود را در راه اسلام فدا کنم مهم نبود. موضوع مهم آن بود که من حتی نتوانسته بودم در مدت ده سال، ساختمان يك مسجد کوچک را که در آن شهر شروع کرده بودم تمام کنم.

تلاش من برای دریافت پول از مسلمانان معدودی که در آنجا بودند بی ثمر بود زیرا که آنان در فقر و محرومیتی وحشتناک بسر میبردند. و در آن لحظه من در این فکر بودم که با قبول پیشنهاد اسمارت و چند ماه کار در شرکت «کشف و استخراج آلومینیوم» قادر خواهم بود که ساختمان مسجد نیمه تمام را بپایان برسانم.

اسمارت سیگاری آتش زد و گفت:
- گذشته از این مبلغ در صورت پیدا شدن يك معدن با ارزش آلومینیوم مبلغ قابل توجهی بعنوان جایزه نیز تقدیم شما خواهد شد.
در اینصورت فکر میکنم که حاضر به امضای قرارداد باشید.

چند لحظه این فکر برایم پیش آمد که پیشنهاد را فوراً پذیرفته و قرارداد را امضاء کنم اما برای اینکه جانب

احتیاط را رها نکرده باشم گفتم:
- در مورد قبول یا عدم قبول این پیشنهاد يك شب بمن فرصت بدهید.
اسمارت سرش را بعلاقت موافقت تکان داد. من از جا برخاستم و پس از آنکه دست او را بگرمی فشردم از وی خدا حافظی کرده بسرعت از دفتر شرکت خارج شدم.

خورشید کم کم در پس کوههای مغرب فرو میرفت و من سعی داشتم که هر چه زودتر خود را به محل مسجد که مجاور خانها بود برسانم و همراه با دو تن از مسلمانان پر و پا قرص به اقامه نماز جماعت پردازم. در آن هنگام که بسرعت از تنها خیابان اصلی شهر میگذشتم متوجه شدم که چند سیاه پوست ماهرانه مرا تعقیب میکنند و با اینکه این موضوع ابتدا موجب حیرت من شد بزودی آن را فراموش کردم زیرا که همچنان در این فکر بودم که پیشنهاد اسمارت را بپذیرم یا نه ؟.

نماز جماعت را مثل همیشه همراه با دو دوست خود علی و احمد بجا آوردیم و من برخلاف همیشه از واقعه آنروز سخنی با آنها نگفتم زیرا هنوز نمیدانستم چه تصمیمی خواهم گرفت.

پس از پایان مراسم مذهبی، آنها از من خدا حافظی کردند و من بطرف اطاق خودم رفتم و قتیکه وارد اطاق شدم و وجود

يك پاكٲ نامہ بر روی ميزم توجه مرا
بسرعت جلب كړداينظور بنظر ميرسيد كه
شخصي ماهرانه پاكٲ را از پنجره بداخل
انداخته بود .

من بسرعت بعقب نگاه كردم و مرد
سياه پوست تنومندي را در آستانه در
اطاقم ديدم .
بقيه در شماره آينده

بسرعت چراغ نفتي روی ميز را
روشن كردم و نامهٴ درون پاكٲ را بيرون
آورده نزديك چراغ بردم . خط
كج و معوج نامه حاكي از آن بود كه
نويسنده آنرا باعجله نوشته است. در نامه
نوشته شده بود :

«آقاي عبدالحميد، اميدواريم كه بارد
پيشهاد شركت «كشآلومينيوم» وظيفه
انساني خود را انجام داده ، نهضت
آزادي بخش گينه را ياري مي نماييد .
در غير اين صورت، نهضت، شما را دشمن
ملت گينه خواهد دانست.»

من از خواندن اين نامه كوتاه دچار
حيرت شدم زيرا كه هميشه از دخالت
در امور سياسي سخت پرهيز داشتم و اصولاً
نامي هم از نهضت آزادي بخش گينه نشنيده
بودم . نامه از آن جهت براي من غير-
منتظره و عجب بود كه من فكر نمي كردم
قبول كردن همكاري با يك شركت اروپايي
كشآلومينيوم ارتباطي به سياست
داشته باشد .

در اين افكار فرورفته بودم كه ناگهان
صداي ناشناسي آهسته گفت :

- آقاي عبدالحميد اجازه ميدهيد
داخل شوم .

بشريت...

از صفحه ۵۳

بشرف است و همه چيز را با خود بديار
نيستي و نابودي ميبرد .

روزنامهها، سينماها، تماشاخانهها ؛
نمايشنامهها، شعرو نقاشي، مجسمه سازي
وساير هنرها دستگاههاي فرستنده و پخش-

كننده در جهاني و همگاني كردن اين سيل
بنيان كن فعاليت دارند و از پشت سر همه

اينها پروتوكولهاي صهيونيستها،
قرارداد كه تصريح ميكند تمام اين كارها

هدف اصلي صهيونيسم بين المللي است
كه ميخواهد: از اين راه جهان منهاي يهوديت

را نابود كند و از راه رواج فساد و فحشاء،
جهان را مطيع و منقاد فرمان صهيونيستها

سازد !

همواره بشريت در حال سقوط به جهنم
نابودي قطعي و زنديگي جنون آميز سر كش

كنوني كه وسائل گوناگوني آتش آنرا
مشعلتر مي ساخته بوده مگر آنكه

بخواست خدا رهبري او بدست
مرداني غير از اينها بيافتد .